

ياران اليور تامبو

ما، حق داريم افتخار كنيم!

ترجمه و مقدمه از: ا. م. شيري

بمناسبت درگذشت نلسون ماندلا، «تروريست» سابق و اولين رئيس جمهور سياهپوست انتخابي مردم آفريقاي جنوبي

باز انتشار: ۱۵ - قوس ۱۳۹۲

مقدمه

قرن بيستم با حوادث و رویدادهای بزرگی به تاریخ پیوست. دو جنگ جهانی پر از کشتار و ویرانیهای بیسابقه، طلوع سوسیالیسم و غروب آن در اثر جنگ باصطلاح «سرد»، کسب استقلال مستعمرات در پی ظهور سوسیالیسم، مهمترین حوادث و رویدادهای قرن گذشته بودند. سوسیالیسم تخریب، اتحاد شوروی تجزیه و اکثر جمهوریهای متحده آن، به زیر سلطه استعماری آمریکا و غرب درآمدند. آتش جنگهای استعماری تحت پوشش افسانه «توسعه دموکراسی و دفاع از حقوق بشر» با شدت کم سابقه ای دو باره شعله کشید. چهارچوبه ایدئولوژیها و عقاید زمینی درهم کوبیده شد. آشفته فکری، دروغ گوئی و لنگاریهای سیاسی-تشکیلاتی، تحریف تاریخ و جعل حقایق رواج بی سابقه ای یافت. بدنبال تخریب و تجزیه سوسیالیسم و اتحاد شوروی، محافل امپریالیستی و سرمایه داری به عمد، عبارت «فروپاشی» را برسر زبانها انداختند و بسی تأسف که بسیاریها نیز تا کنون، علیرغم آشکار شدن بسیاری از تبه کاریهای جهان سرمایه برعلیه دنیای سوسیالیسم، همین کلمه را جا و بیجا تکرار می کنند. نوشته حاضر را که به نشانه قدردانی از اقدامات و کمکهای انساندوستانه کمونیستهای اتحاد شوروی بمبارزات رهائی بخش ملی که بدون این کمکها، حتی لغو نیمه- ناقص و صوری استعمار، بردگی و تبعیض نژادی در آفريقاي جنوبي ممکن نبود، ۸ سال پیش ترجمه کرده بودم، اینک، یک بار دیگر بمناسبت درگذشت نلسون ماندلا، «تروريست» سابق و اولين رئيس جمهور سياهپوست انتخابي مردم آفريقاي جنوبي تقدیم آزدیخواهان نموده و این ملاحظات

را با اشاره مختصر به مبارزه و مقاومت، بخصوص، آفریقای سیاه در مقابل استعمارگران غربی و نقش نلسون ماندلا در مبارزه با نژادپرستی به پایان می برم:

سالهای پس از جنگ جهانی دوم، سالهای بیداری خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای جنوبی و لاتین و شروع مبارزات سخت و بی امان بر علیه استعمار کهن و نژادپرستی بی شرمانه «سفید»های آمریکا و اروپا بود. اوجگیری مبارزه و مقاومت جهانی علیه استعمار، بردگی و نژادپرستی، دنیای غرب را به تعمق و تأمل وادار ساخت. آنها از بیم ارتقاء این مبارزات به مبارزه طبقاتی، از ترس گسترش کمونیسم، سیاست فریبکارانه سازش و اصلاحات در چهارچوب نظام غیرانسانی سرمایه داری را در پیش گرفتند. بعبارت روشنتر، با حفظ محتوا و مضمون استعمار، بردگی و نژادپرستی، تغییراتی در شکل و ظواهر آنها بوجود آوردند. گروه قلیلی از رنگین پوستان را به بخدمت استعمارگران و نژادپرستان گرفته و آنها را در میان طبقه سرمایه دار حاکم جای دادند. نلسون ماندلا که همچون مهاتما گاندی به صلح و سازش طبقاتی اعتقاد داشت و یقیناً منشاء و ریشه طبقاتی استعمار، بردگی و نژادپرستی را نمی شناخت، پس از تحمل ۲۷ زندان و مقاومت، در نهایت به سازش و مصالحه با استعمارگران نژادپرست و شرکت در حاکمیت بهره کشان تن داد. پیدایش باراک اوباما، کولین پاول، سوزان رایس، کاندالیزه رایس و برخی رنگین پوستان ریز نقش دیگر در داخل هیئت حاکمه امپریالیسم آمریکا نیز ادامه همان سیاست تن دادن عوامفریبانه و مصلحت اندیشانه به تغییرات در شکل و ظواهر است، که استعمارگران غربی در اواسط دهه ۱۹۹۰ در جمهوری آفریقای جنوبی آزمودند.

با این وجود، زنده یاد نلسون ماندلا یک مبارز نستوه و خستگی ناپذیر بود. یادش گرامی!

سوسیالیسم بر علیه تبعیض نژادی

اخیرا رئیس جمهور تابو مباکی، در پرتوریا، پایتخت آفریقای جنوبی، معاون رئیس دانشکده آفریقای آکادمی علوم روسیه، ولادیمیر گنادی اویچ شوبین را با مدال «یاران اولیور تامبو» تملطیف کرد. این مدال به افتخار اولیور تامبو، مبارز بزرگ ضد تبعیض نژادی، رئیس کنگره ملی آفریقا (در سالهای ۱۹۶۷ تا ۱۹۹۰) تاسیس شده

است. قدرانی از و. گ. شوبین، در واقع ارج نهادن به سیاست اتحاد شوروی در آفریقای جنوبی در آستانه دیدار سران «جی - ۸» در ایرلند که در آن مسئله کمک به کشورهای آفریقائی مورد مذاکره قرار خواهد گرفت، بسیار مهم است. اینک، این کمکها به سطح یک مُد سیاسی ارتقاء یافته است. همان، مُدی که ابدی نیست. ولی پشتیبانی اتحاد شوروی از خلقهای آفریقا بسیار اساسی بود. در این باره، توجه خوانندگان را به مصاحبه با آفریقا شناس مشهور اتحاد شوروی جلب می کنیم.

— ولادیمیر گنادی اویچ! چرا شما را با مدال تملطیف کردند؟

— در امریه رئیس جمهور چنین نوشته شده است: «بخاطر حمایت چشمگیر از مبارزه برعلیه تبعیض نژادی و استعمارگری در آفریقای جنوبی». پیش از هر صحبتی، لازم به تأکید می دانم که این مدال را به نشانه قدردانی از هزاران هزار مردم اتحاد شوروی که از کنگره ملی آفریقا پشتیبانی کردند، ارزیابی می کنم. با همین امریه، این مدال به جواهر لعل نهرو، اولین نخست وزیر هندوستان مستقل و سوکارنو، رئیس جمهور سابق اندونزی هم اعطاء شده است. همراه با من، از طرف خانواده آنها، راهول گاندی، نوه ایندیرا گاندی و نتیجه نهرو، مهاواتی، دختر سوکارنو که خود تا این اواخر رئیس جمهور کشورش بود، مدال را گرفتند.

— تا اخذ مدال چه راهی را طی کردید؟

— دارالسلام، پایتخت تانزانیا، زمانی که در ماه ژانویه سال ۱۹۶۷ با هیئت ویژه هواپیمائی «آن - ۱۰» بمنظور آوردن گروهی از مبارزان جبهه آزادی بخش موزامبیک برای آموزش در اتحاد شوروی رفته بودیم، نقطه عزیمت ما بود. آن زمان، این یک ماموریت مخفی تحت پوشش آیروفلوت (سازمان حمل و نقل هوائی اتحاد شوروی - م.) بود. جالب است بگویم که من اخیراً فهمیدم که ژوآکیم چیس سانو، رئیس جمهور آینده موزامبیک در میان آن گروه بوده است.

— شما چگونه به این ماموریت مخفی اعزام شدید؟

— خوب، خیلی ساده. پس از پایان تحصیل بلافاصله به خدمت سربازی رفتیم. روابط نظامی گسترش یافت و به کسانی که زبان های خارجی می دانستند، نیاز داشتند. ما که از خدمت

کردن شانه خالی نمی کردیم. دانشکده ما یکی معتبرترین دانشکده ها بود. تقریباً نیمی از دانشجویان از حال و هوای ارتش بدور بودند. بعد از هفت سال خدمت در داخل و خارج، گذراندن دوره های آموزش تیراندازی و کار در ستاد مرکزی، غیر نظامی شدم. در عملیات جنگی هم شرکت کردم.

سال ۱۹۶۹، در کمیته همبستگی اتحاد شوروی با خلقهای آسیا و آفریقا بکار مشغول شدم. این سازمان اجتماعی از مبارزه مردم ویتنام بر علیه اشغالگران آمریکائی پشتیبانی کرد، از مردم فلسطین و همین طور از جنبشهای آزادیخواهی جنوب آفریقا، کنگره ملی آفریقای جنوبی، سازمان آزادیبخش نامیبیا، جبهه میهنی زیمبابوه، جنبش مردمی آزادی آنگولا حمایت کرد.

دوره بسیار جالبی بود. بوروکراسی وسیعاً پا گرفته بود. بسیاری از کارها را هر کسی به ابتکار شخصی انجام می داد. یادم می آید وقتی که رفقای از زیمبابوه پیش ما آمدند. پایگاههای آنها در زامبیا بود و برای رفتن به وطنشان لازم بود از رودخانه عریض زامبزی عبور کنند. آنها قایق لاستیکی تقاضا کردند. تهیه قایق به طرق معمول ممکن بود، ولی یقیناً زمان لازم بود و ما فوراً از مغازه ۲۰ قایق خریدیم و مسئله حل شد. پس از فوق لیسانس، از تز خود در آکادمی علوم اجتماعی دفاع کردم پس از آن، در شعبه روابط بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی بکار مشغول شدم. این مسیری بود که بعد از سفر فراموش نشدنی دارالسلام طی کردم.

— آنقدر که من می دانم شما در شعبه روابط بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی همچنان به حمایت از کنگره ملی آفریقای جنوبی و سازمان آزادیبخش نامیبیا ادامه دادید.

— بلی. اینجا دیگر، مسئله طور دیگری شد. جنبشهای آزادیبخش به اشکال مختلف مورد حمایت اتحاد شوروی قرار می گرفتند و لازم بود که ما، کار وزارت خانه ها و ادارات (از جمله نظامی و امنیتی)، سازمانهای حزبی و اجتماعی را در این زمینه هماهنگ کنیم. این کار، نمایانگر پایبندی عمیق ما به انترناسیونالیسم و کار در جهت تامین منافع اتحاد شوروی بود.

— در حال حاضر کنگره ملی آفریقای جنوبی در حاکمیت است و آنوقتها آمریکا، کنگره ملی آفریقای جنوبی را «سازمان تروریستی» می خواند. آنجا که ما به

تسلیح کنگره ملی آفریقای جنوبی کمک کردیم، یعنی اینکه ما از «تروریسم» پشتیبانی کردیم؟

— صحبت از «تروریسم» در واقع مساوی است با جنبش ضد استعماری و این، از عدم درک ماهیت مبارزه برای آزادی ناشی می شود. خود این شکل مبارزه، محصول ظلم و تعدی بیش از حد و غیرممکن بودن دستیابی به آزادی از راههای صلحجویانه می باشد. مبارزات آزادیخواهانه در اصل یک مبارزه سیاسی است. این شیوه مبارزه، ترور غیر نظامیان را بطور قطعی مردود می شمارد و نظامیان ما که مبارزان کنگره ملی آفریقای جنوبی و جنبشهای دیگر را آموزش می دادند، بر این موضوع تاکید داشتند و به آنها کمک می کردند که در سختترین شرایط به دام تروریسم نیافتند.

— آیا اسلحه کلاشنیکف و یا اگر بتوان گفت، مینهای مغناطیسی به شاخه نظامی کنگره ملی آفریقا تحویل دادید؟

— دادیم، کم هم ندادیم. نه تنها اینها، حتی خیلی چیزهای دیگر هم دادیم. برای حفاظت اردوگاههای کنگره ملی آفریقا پدافند هوایی هم دادیم. ناگفته نماند که کمکهای نظامی ما در شکست آپارتاید نقش مهمی بازی کرد. کنگره ملی آفریقا در گرماگرم مبارزه در سال ۱۹۸۷، تقریباً ۱۸۰ مورد عملیات نظامی اجرا کرد. این، زمانی بود که در آفریقای جنوبی سیاهان راعملاً از دانش نظامی و دسترسی به سلاح محروم کرده بودند.

اینها را ما به آنها دادیم. درست زمانیکه غرب هیچگونه حمایتی از مبارزه عادلانه آنها نکرد، ما به کنگره ملی آفریقا اسلحه دادیم. و این را یقین می دانستیم (دربرنامه کنگره ملی آفریقا هم بدقت تاکید شده بود) که هدف حملات، ارتش، پلیس، زیربنای نظامی و اقتصادی باستانای مردم غیر نظامی، بویژه سفیدها خواهد بود.

مبارزان آموزش دیده و تسلیحات پیشرفته کنگره ملی آفریقا، باعث شوکه شدن رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی گردید و محرک خوبی بود برای اکثریت تحت ستم. در اواسط سالهای دهه هشتاد، جنبش نیرومندی در کشور اوج گرفت و رژیم پرتوریا به مذاکره برای لغو تبعیض نژادی مجبور شد. بدون تحکیم شاخه نظامی کنگره ملی آفریقا، احتمال دستیابی به موفقیت در مذاکرات ممکن به نظر نمی رسید. بدین جهت، ما سلاحهای مورد نیاز آنها را تامین کردیم. یادم هست، آخرین بخش سلاحها را، شامل هزار قبضه اسلحه کمری

«استچکینا»، که اسلحه ای بسیار مناسب برای مبارزه مخفی است، در سال ۱۹۹۰، تحویل دادیم.

ما، در سالهای ۱۹۹۰-۱۹۸۸ به اجرای عملیات «وولا» - سازماندهی سیستم اداره اکیدا مخفی مبارزه مسلحانه غیرعلنی در داخل آفریقای جنوبی مساعدت کردیم. رهبران کنگره ملی آفریقا که مخفیانه وارد جمهوری آفریقای جنوبی می شدند، «طبق افسانه» در اتحاد شوروی آموزش می دیدند و یا معالجه می شدند. درز کردن این خبرها از جانب ما غیر ممکن بود. همانطور که **سیپیوه نیاندا**، یکی از رهبران «وولا»، فرمانده کل آینده نیروهای مسلح آفریقای جنوبی می نویسد: «بلا استثنا همه باور می کردند که من در اتحاد شوروی بودم. بدین جهت دشمن هیچگاه انتظار نداشت که من همیشه دم دروازه او باشم».

— پشتیبانی ما عبارت از تامین سلاح و آموزش مبارزان کنگره ملی آفریقا بود. همکاری متقابل ما با جنبشهای رهائی بخش واقعا بیش از اندازه گسترده بود؟

— میهن ما طی سالهای متمادی پیش از همه از کنگره ملی آفریقا و دیگر جنبشهای رهائی بخش ملی پشتیبانی سیاسی کرد. این اتحاد شوروی بود که در سال ۱۹۶۰ طرح استقلال مستعمرات و خلقها را به سازمان ملل متحد ارائه نمود. این، سند بسیار مهمی برای حمایت از جنبشهای رهائی بخش ملی از طرف جامعه جهانی بود. و پس از آن، سازمان ملل متحد مبارزه مسلحانه را بعنوان مبارزه قانونی ضد استعماری برسمیت شناخت.

در حدود ۲۰۰ نفر از اعضای کنگره ملی آفریقا در مراکز آموزش عالی و تکنیکومهای اتحاد شوروی تحصیل می کردند. با غرور و افتخار می توان گفت که، **جوزف نخلانها**، وزیر معادن، از دانشکده پلخانوف، **مانتو تشابالالا**، وزیر تندرستی و بهداشت فعلی، از دانشکده پزشکی لنینگراد، **اددی فونده**، رئیس سازمان رادیو-تلویزیون جمهوری آفریقای جنوبی، از دانشکده پلی تکنیک لنینگراد، **بکی لانگا**، سفیر جدید جمهوری آفریقای جنوبی در روسیه، از دانشکده پلخانوف و **تامبو تابته**، سفیر این کشور در ماداگاسکار، از دانشگاه دوستی خلقها فارغ التحصیل شده اند. لیست این اسامی طولانی و بلند است.

از آفریقای جنوبی می آمدند و در دانشکده علوم انسانی جنب کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، مدارس عالی اتحادیه کارگری و سازمان جوانان حزبی (کامسامول) تحصیل می

کردند. و این، آن طور که امروزی ها وانمود می کنند، «تعلیم سیاسی خارجی ها» نبود. آنها اکثرا با دیدگاههای «چپ» تر از استادان ما وبا آمادگی بیشتر برای مبارزه می آمدند، اما تحصیل در کشور ما، به سیستماتیزه کردن آگاهی آنها کمک کرد.

— آموزش نظامی فعالین کنگره ملی آفریقا به چه نحوی بود؟

— اولاً، این موضوع در سال ۱۹۶۱ مطرح شد. رفقا در جریان دیدار با کمیته مرکزی (من نوشته این دیدار را خواندم)، می گفتند: در شرایط ترور از طرف نژادپرستان، از بین بردن تبعیض نژادی به طرق مسالمت آمیز ممکن نیست. آنها برای آموزش مبارزان، تقاضا کمک کردند. پس از آن، اولین گروه به آموزشگاه شهر اودسا و گروه بعدی به مرکز آموزشی شهرک **پره والنئی** در کریمه آمدند. بجاست یادآوری کنم که **تابو مبکی**، رئیس جمهور آفریقای جنوبی هم در اتحاد شوروی دوره آموزش نظامی دیده است. **جو مودیسه**، اولین وزیر دفاع جدید آفریقای جنوبی و **روننی کاسریلس**، وزیر معادن فعلی، در میان اولین گروه فارغ التحصیلان آموزشگاه نظامی اودسا بودند.

عده ای هم در مسکو آموزش دیدند. در سال ۱۹۸۵ در یکی از منازل آرام مرکز مسکو، پنج نفر از اعضای کنگره ملی آفریقا زندگی می کردند. (یکی از آنها، **سیپیوه نیاندا**، اولین آفریقائی فرمانده کل نیروهای مسلح جمهوری آفریقای جنوبی و دو تن دیگر، **چالز نکاکولا**، صدر حزب کمونیست و **ناسی ویوه**، همسر وی، از اعضای هیئت دولت بودند).

در سال ۱۹۷۹، به خواهش **اولیور تامبو**، رئیس جمهور آفریقای جنوبی، اولین گروه متخصصان نظامی اتحاد شوروی به پایگاه اصلی کنگره ملی آفریقا در آنگولا وارد شدند. رفیق و. ف. شیریايوف، سرپرست این گروه بود. و درمیانه دهه هشتاد، دهها متخصص نظامی ما در اردوگاههای کنگره ملی آفریقا کار می کردند (مجموعاً بیش از ۲۰۰ نفر). هنوز هم بسیاری از رهبران کنگره ملی آفریقا (وزیران، نمایندگان مجلس قانونگذاری، ژنرالها) بگرمی از مشاوران و استادان خود یاد می کنند. از آن میان، من، رفیق ایوان و دیگر سرپرستان گروهها، زنده یاد رفیق جرج (گ. س. پیمنوف)، رفیق مایکل (م. ن. کاناوالنکو)، رفیق ویکتور (و. ف. بلوش) را می توان نام برد.

در اواسط سالهای دهه هشتاد، به کمک کشور ما آموزش افسران آینده ارتش جمهوری آفریقای جنوبی آغاز شد. در باکو افسران نیروی دریایی، در فروزنه (بیشکک امروزی، پایتخت قیرقیزستان - م.) خلبانان نیروی هوایی، در مینسک، افسران مخابرات و در سیمفروپل، افسران نیروی زمینی آموزش می دیدند و آموزشهای بغایت جدی دیدند. برای مقایسه کافایت که بدانید: مثلا، در ارتش «سفید» جمهوری آفریقای جنوبی افسران پس از شش ماه آموزش درجه ستوانی می گرفتند، ولی، دوره آموزش افسران آنها در اتحاد شوروی سه سال بود.

ما مبارزان بیمار و زخمی کنگره ملی آفریقا را معالجه می کردیم. من در سال ۱۹۸۵، زمانیکه با هواپیمائی «آیروفلوت» (سازمان مل و نقل هوایی اتحاد شوروی - م.) از زیمبابوه باز می گشتم، هواپیما در فرودگاه **لوآندا** به زمین نشست. در آنجا رفقائی از سفارت اتحاد شوروی پیش من آمدند و گفتند: گروهی از مبارزان کنگره ملی آفریقا به محاصره شورشیان **اونیتا** افتاده اند. چند نفر، از جمله، **تیموتی موکوینا**، فرمانده دسته های کنگره ملی آفریقا، به شدت زخمی شده اند.

جو مودیس «اوم کونتو وه سیزوه»، سر فرمانده هم به فرودگاه آمد. مسئله بسیار جدی بود. من از وی پرسیدم: اگر بتوانم درخواست شما مبنی بر کمک به زخمی ها را به عنوان تقاضای رسمی کنگره ملی آفریقا تلقی کنم، در این صورت من هم مسئولیت این کار را بر عهده خود می گیرم. عصر همان روز **تیموتی موکوینا** به مسکو و با پرواز بعدی همه زخمیها به اتحاد شوروی پرواز کردند. **تیموتی** به شدت زخمی شده بود. ممکن بود پای وی قطع شود. او را مدت طولانی در بیمارستان «کرمیلین» معالجه کردند. دیگران هم در بیمارستانهای نظامی معالجه شدند. **دکتر بوردنکو** توانست زخم وی را معالجه کند. فراموش نشود که اول ماه ژوئن سال جاری ژنرال ارتشبد **گودفری نگونیا (تیموتی موکوینا)**، فرماندهی کل نیروهای مسلح جمهوری آفریقای جنوبی را بر عهده گرفت.

— **کما فی السابق خیلی ها علاقمندند بگویند که حمایت از جنبشهای آزادیبخش فشار سنگینی بر اقتصاد شوروی وارد می آورد. آیا همین مسئله یکی از عوامل اصلی سقوط اتحاد شوروی نبود؟**

— حرف کاملا بیهوده ای است. البته این کارها هزینه کمی هم نداشتند و علاوه بر اینها، ما به اردوگاههای آوارگان آفریقائی در اشکال اهدای چادر، پتو، دارو، وسایل حمل و نقل

مساعدتهائی می کردیم. در تشکیل کنفرانسهای بین المللی مربوط به مشکلات آفریقای جنوبی کمک می کردیم، شرایط معالجه و استراحت اعضا و رهبران کنگره ملی آفریقا را فراهم می ساختیم.

بر پایه برخی برآوردها، در طی مدت سی سال، تقریباً ۶۱ میلیون روبل، که ۳۶ میلیون آن وسایل نظامی بود، برای پشتیبانی از کنگره ملی آفریقا هزینه کردیم. البته که این مبلغ قابل توجهی بود. علاوه بر اینها، از بودجه کمیته مرکزی حزب کمونیست و از صندوق حمایت از صلح اتحاد شوروی نیز مبالغی به کنگره ملی آفریقا کمک مالی کردیم. اما همه اینها برای اقتصاد پر قدرت اتحاد شوروی بصراحت می توانم بگویم، در صد مهمی نبود که موجب سقوط اتحاد شوروی شود.

فراموش نکنیم که ما در این کار تنها نبودیم. فقط کشور سوئد، سالانه ۹ میلیون دلار به کنگره ملی آفریقا کمک می کرد. آنها مردمان عاقلی بودند و کسی هم کمک نا بجا نمی کند... بویژه اینکه، اتحاد شوروی، زمانی کنگره ملی آفریقا را مورد اینگونه حمایتها قرارداد که دیگران نمی خواستند و یا نمی توانستند این کار را بکنند.

منافع همکاری متقابل با دولت دوست جمهوری آفریقای جنوبی می توانست بسیار بیشتر از کمکهای ما باشد. اما بعد از سال ۱۹۹۱، با چشم دیگری به کنگره ملی آفریقا نگاه می کنند. ولی، هنوز هم همه پلها خراب نشده است. امکان گسترش روابط ما، بخصوص در زمینه همکاری اقتصادی محدود نیست. جمهوری آفریقای جنوبی نه تنها کشوری با ذخایر طبیعی غنی، بلکه، کشور با ثباتی است. در سفر اخیر خود به آفریقای جنوبی، من بار دیگر مطمئن شدم که، هنوز در آنجا، از میهن ما به نیکی یاد می کنند.

مصاحبه گر: **و. تیتکین**

روزنامه سووتسکایا راسیا،

شماره ۸۹، ۵ ژوئیه سال ۲۰۰۵